

The Position of the Concept of "Affordance" in Louis Kahn's Thought

Elahe Ranjbar Hmaqavandi¹  | Maryam Kalami² 

1. M.A. in Architecture, University of Zanjan, Zanjan, Iran, Elahe.Ranjbar@znu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Architecture, University of Zanjan, Zanjan, Iran. kalami@znu.ac.ir

Article Info:

Article type:
Research Article

history:
Received:

2024/9/1

Received:
2024/10/3

Accepted:
2024/12/5

Published:
2025/2/3

Keywords:

Affordance, Louis Kahn, Existences, Human Institutions, Capability.

Abstract: The ideology of modern architecture, with its sole focus on functionalism, led to the neglect of human life and needs. In response, environmental psychology introduced the theory of "affordance," which emphasizes human needs and the relationship between humans and their environment. Meanwhile, in the 1950s, as modern architecture fell silent, Louis Kahn found an opportunity to develop his own ideas. Observing the decline of the human spirit and architects' disregard for human needs, Kahn shaped his philosophical foundations around human necessities, the order of nature, and the universe, aiming to properly articulate the role of humans in architecture and the world. This research hypothesizes a fundamental connection between the concept of affordance and Louis Kahn's thought, centered on human needs, and seeks to analyze and articulate these shared principles. It explores how the concept of affordance manifests in Kahn's ideas. The study concludes that environmental affordance is a concept aimed at addressing the innate needs of humans and facilitating the relationship between individuals and their environment. In Kahn's thought, this concept is realized through the term "possibilities." Kahn describes environments with possibilities as "existences" that encompass human institutions. These institutions arise from fundamental human needs and originate from the essence of existence, merely finding new expressions under different conditions. Kahn also views these existences as dependent on capability and constancy, as they emerge from the nature of things and human institutions—both of which are unchanging. Therefore, the research suggests that architects and designers must first understand and incorporate the fundamental and innate needs of humans into their designs to create environments with affordance. Only then can diverse individuals, over time, find the environment responsive to their needs and achieve growth and fulfillment through their interaction with it.

Cite this article: Ranjbar Hmaqavandi, E. Kalami, M. (2025) The Position of the Concept of "Affordance" in Louis Kahn's Thought, *Architectural & Environmental Research* 2(3), 213-234. <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2050301.1174>

© The Author(s).

Homepage: jaer.znu.ac.ir

Publisher: University of Zanjan





جایگاه مفهوم «افردنس» در اندیشه لویی کان

الهه رنجبر همقاوندی | مریم کلامی

۱. کارشناس ارشد معماری دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. Elahe.Ranjbar@znu.ac.ir

۲. استادیار گروه معماری دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. kalami@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ‌ها:

دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۱

بازنگری: ۱۴۰۳/۷/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۵

انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

واژگان کلیدی:

افردنس، لویی کان، بودنی‌ها، نهادهای انسانی، قابلیت

چکیده: ایدئولوژی معماری مدرن و توجه محض آن به عملکردگرایی، ضعف در ارج نهادن به حیات و نیازهای انسانی را در پی داشت. در این راستا، در روانشناسی محیط، نظریه «افردنس» مطرح می‌شود که بر نیازهای انسان و ارتباط انسان با محیط تأکید دارد. از سوی دیگر، در دهه پنجاه، با سکوت معماری مدرن، لویی کان فرصتی برای شکوفایی اندیشه‌های خود به دست می‌آورد. او که افول جایگاه روح انسانی و عدم توجه معماران به نیازهای انسان را مشاهده نموده است، مبانی فکری‌اش را بر اساس نیاز انسان، نظم حیات طبیعت و جهان هستی شکل می‌دهد تا جایگاه انسان در معماری و عالم را به درستی تبیین کند. این پژوهش، اشتراک زیربنایی میان مفهوم افردنس و اندیشه لویی کان بر محور نیازهای انسان را به عنوان فرضیه، مبانی تحلیل خود قرار می‌دهد و قصد دارد تا این اشتراکات را بیان و چگونگی نمود این مفهوم را در اندیشه‌های لویی کان تبیین کند. در این راستا به این شناخت می‌رسد که افردنس محیط، مفهومی در جهت پاسخگویی محیط به نیازهای فطری انسان و پوشش‌دهندگی روابط میان افراد و محیط است. این مفهوم در اندیشه لویی کان با واژه «امکانات» تحقق می‌یابد. کان محیط دارای امکانات را بودنی‌هایی می‌داند که در بردارنده نهادهای انسانی است. این نهادها بر گرفته از نیازهای اساسی انسان‌ها هستند و از سرچشمه هستی پدید می‌آیند و در شرایط مختلف، تنها بیان جدیدی می‌یابند. کان همچنین بودنی‌ها را تابع قابلیت و ثابت می‌پندارد، زیرا از ماهیت چیزها برای بودن و نهادهای انسانی - که هر دو ثابت هستند - پدید آمده‌اند. بنابراین، پژوهش پیشنهاد می‌دهد که معمار و طراح برای طراحی محیط دارای افردنس، بایستی ابتدا نیازهای اساسی و فطری انسان‌ها را شناخته و آن‌ها را در طراحی خود مدنظر قرار دهد. در این صورت است که با گذر زمان، انسان‌های مختلف می‌توانند محیط را پاسخگویی نیازهای خود بیابند و با قرارگیری در این محیط، به رشد و نهایت هستی خود دست یابند.

استناد: رنجبر همقاوندی، الهه، کلامی، مریم (۱۴۰۳). جایگاه مفهوم «افردنس» در اندیشه لویی کان. پژوهش‌های معماری و محیط، ۲(۳)، ۲۳۴-۲۱۳.

<https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2050301.1174>

ناشر: دانشگاه زنجان.

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2050301.1174>

Homepage: jaer.znu.ac.ir



مقدمه

در نیمه دوم قرن بیستم، توجه به «عملکردگرایی» محض در معماری مدرن، دیده نشدن هویت و روح انسانی در طراحی محیط را برای انسان پدید آورد که نهایتاً تزلزل‌هایی در جایگاه انسان در پی داشت. در همین راستا، «روانشناسی محیطی» به عنوان حوزه‌ای با هویت مستقل به وجود آمد که بسیاری از مباحث بنیادین آن بر محوریت انسان و محیط مطرح شد. یکی از مفاهیم مهم در این حوزه «افردنس» بود. این مفهوم در پی توجه به نیازهای انسان، انسان و ارتباط وی با محیط شکل گرفت و از آنجا که همواره معماری از بستر تفکر و فرهنگ زمانه‌اش برمی‌خیزد، بنابراین در میان معماران عملکردگرای مدرن، افرادی بودند که آن‌ها نیز هم‌راستا با نظریه افردنس، نیازهای انسانی و ارتباط انسان با محیط را مورد توجه خود قرار دادند و سعی در بازگرداندن جایگاه ازدست‌رفته انسان در معماری داشتند.

در عصر مدرن و تحولات و تفکر مدرنیسم عملکردگرای محض در معماری، لویی کان را می‌توان یکی از

معماران برشمرد که علی‌رغم حضور در بطن معماری و بستر تفکر مدرن، افول جایگاه انسان و روح او را در فضاهای معماری مشاهده کرد و به‌موجب این مهم، فلسفه ذهنی‌اش را با توجه به نیازهای انسان پی‌ریزی نمود. به همین منظور، ابتدا تلاش نمود که نیازهای اصلی انسان را شناسایی کند و با توجه به این نیازها و ارتباط انسان با محیط معماری، جایگاه ازدست‌رفته روح انسانی را بیابد. به همین منظور، وی در دوره حیات خود آثاری را متناسب با نیازهای انسان و ارتباط انسان با محیط معماری طراحی کرده است.

از آنجا که مفهوم افردنس و فلسفه فکری لویی کان، هر دو در دوره مدرن، در مواجهه با گرایش‌ها و نگرش‌های معماری مدرن، نادیده گرفته شدن انسان و روح او و بر اساس رابطه بین انسان و محیط شکل گرفته‌اند؛ بنابراین این پژوهش قصد دارد اشتراکات میان این دو دیدگاه را شناسایی کند و میان این دو نگرش رابطه‌ای منطقی بیابد و بررسی کند که نظریه افردنس در اندیشه لویی کان چگونه به منصفه ظهور رسیده است. به

«رویکرد زیست‌محیطی به ادراک دیداری» گسترش داد.

جی گیسون، افردنس هر چیز را بخشی از داشته‌های آن چیز می‌دانست که آن را برای موجودی خاص یا عضوی از یک‌گونه موجودات، قابل‌استفاده می‌سازد. در این تعریف، داشته‌های یک‌چیز، پیکره‌بندی کالبدی یک شی یا مکان رفتاری است که آن را برای فعالیت خاصی قابل‌استفاده می‌سازد. این داشته‌ها معانی و دریافت‌های زیباشناختی را نیز تأمین می‌کند. استفاده از این داشته‌ها به نیازهای استفاده‌کنندگان، توانایی (عقلی، جسمی، روحی) و تجربه آن‌ها از داشته‌ها و چگونگی آرایش شکلی محیط مورد استفاده، بستگی دارد (گیسون، ۱۹۷۷). از این رو، منظور از افردنس، قابلیت‌ها و امکاناتی است که محیط برای مخاطب و کاربر خود فراهم می‌کند تا نیازهای او را تأمین کند. البته تأمین نیازها برای افراد مختلف، متفاوت است. محیط ممکن است نیازی را برای برخی تأمین

همین منظور، پژوهش در گام اول شناخت کلی نسبت به مفهوم افردنس و وجوه آن ارائه می‌دهد و سپس این مفهوم را در اندیشه و مبانی نظری لویی کان مورد بررسی قرار می‌دهد

۱. مفهوم «افردنس» محیط

ورود ایده‌های معماری مدرن و اصول آن در طراحی محیط موجب شد تا جایگاه و شأن نیازهای روحی انسان مورد بی‌توجهی قرار گیرد. در همین دوران، روانشناسی محیط به‌عنوان رشته‌ای میان انسان و محیط پدیدار شد و به دنبال آن «نظریه افردنس» در تقابل با فلسفه فکری معماری مدرن مطرح شد. ایده افردنس اولین بار توسط «جیمز جی گیسون»، روانشناس آمریکایی در حوزه روانشناسی ادراکی مطرح شد. او ابتدا این واژه را به این صورت بیان کرد: افردنس چیزی است که یک سیستم برای سیستم دیگر فراهم می‌کند (مایر، ۲۰۰۹) و سپس آن را به‌طور جامع‌تری در کتابش تحت عنوان

ترجمه ناقصی از این کلمه است که در این مقاله گاهی از واژه «قابلیت» برای این مفهوم استفاده می‌شود. (دانشگر مقدم، ۱۳۹۱)

۱ اصطلاح «افردنس» (Affordance) در هیچ فرهنگ لغت انگلیسی یافت نمی‌شود. همچنین این مفهوم معادل دقیق فارسی ندارد و «توانش» و «قابلیت»

فرمی، مفهومی، نظری و عملکردی طراحی در محیط دلالت دارند و از سوی دیگر بر جنبه‌های پنهان و غیرمستقیم محیط که بر ویژگی‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی بستر طراحی استوار است که هر یک در رابطه با نظام فعالیت‌های کاربران، بستر و زمینه‌ها و ساختار کالبدی محیط، سطوح مختلفی را در برمی‌گیرد» و به این نتیجه می‌رسد که «با بررسی این رویکردها نیز مشخص می‌شود که دسته‌بندی‌های مختلف قابلیت‌ها، اگرچه در ظاهر با ارتقاء جنبه‌های دلالتی آن در محیط کالبدی همسویی دارد، اما کیفیت مطلوبی از قابلیت در محیط ساخته‌شده، به دست نمی‌دهد؛ یکی از اصلی‌ترین دلایل آن، عدم درک کامل معماران از نیازهای انسانی و عدم شناخت قابلیت‌های محیط کالبدی است» (دانشگرمقدم، ۱۳۹۱). لذا به نظر می‌رسد که در جهت پاسخگویی صحیح به نیازهای کاربر و در نظر داشتن ویژگی‌ها و خصوصیات فضایی، شناخت

کند و برای برخی دیگر تأمین نکند (همان، ۱۹۷۷). در حقیقت، مفهوم افردنس، ارتباط بین محیط و ساکنانش را پوشش می‌دهد؛ به طوری که طراح با توجه خاص به این مهم در طرح خود، امکاناتی به محیط می‌دهد که مخاطب در مسیر هدف طرح با محیط ارتباط برقرار و نیازهای خود را برطرف کند.

نظریه گیسسون، علی‌رغم اینکه دریچه‌ای تازه به روانشناسی محیط و طراحی محیط باز کرد، اما با نواقصی همراه بود که موجب شد تا نظریه‌پردازان مختلف، مطالعات و پژوهش‌های بیشتری در این زمینه انجام دهند. به علت بنیادی بودن این مفهوم در حوزه مطالعات انسان و محیط، به تدریج نظریات و دیدگاه‌های گوناگونی پیرامون افردنس و کاربرد آن در مطالعات طراحی محور و طراحی محیط ساخته‌شده به وجود آمد. دانشگرمقدم^۱ در مقاله خود تنوع این دیدگاه‌ها را این گونه بیان می‌کند: «این دیدگاه‌ها از سویی بر جنبه‌های عینی،

بازخورد آن در مطالعات انسان و محیط انسان‌ساخت»
به معرفی برخی از این افراد و نظریاتشان می‌پردازند.

۱ دانشگرمقدم و اسلام پور در مقاله‌شان تحت عنوان «تحلیل نظریه قابلیت محیط از دیدگاه گیسسون و

مفهوم فردنس و وجوه و ابعاد آن امری ضروری است. با نگاه به مباحث و بررسی دیدگاه‌های مختلف در باب مفهوم فردنس، می‌توان این مفهوم را این‌گونه بیان کرد: فردنس محیط مفهومی است جهت پاسخ‌دهی به نیازهای انسان و مستتر بر رابطه انسان و محیط است (تصویر ۱).

محیط دارای فردنس ← پاسخگویی به نیازهای انسانی

تصویر ۱: تعریف فردنس (ماخذ: نگارندگان)

محیط دارای مفهوم فردنس، قابلیت‌هایی را برای کاربر (انسان) خود فراهم می‌کند که انسان ضمن حضور و ارتباط با محیط، علاوه بر استفاده از عملکرد محیط (عملکردی که محیط بر اساس آن طراحی شده باشد)، بتواند بر اساس نیاز خود فعالیت‌ها و استفاده‌هایی دیگری از محیط در گذر زمان داشته باشد و از طریق پاسخگویی به این نیازها، خود را از لحاظ جسمی و روحی پرورش دهد و به کمال هستی خود دست یابد.

بنابراین فردنس دربردارنده دو وجه محیط، انسان و نیازهای انسانی است. در حقیقت، محیط دارای فردنس، در حضور انسان و در ارتباط با پاسخگویی نیازهای انسان معنا پیدا می‌کند. در حقیقت، نیازهای انسانی انسان را وادار به ارتباط با محیط می‌کند. پس می‌توان اذعان داشت که مفهوم فردنس بر اساس این دو وجه لاینفک پدید آمده است و در ارتباط با آنان معنی می‌یابد که در ادامه به تبیین این وجوه در مفهوم فردنس پرداخته می‌شود.

وجوه فردنس

همان‌طور که اشاره شد، مفهوم فردنس بر رابطه میان انسان و محیط تأکید دارد و بر اساس جایگاه انسان و نیازهای انسان است. درواقع، انسان برای پاسخ‌گویی به نیاز خود با محیط ارتباط برقرار می‌کند؛

الف- وجه «محیط» در مفهوم فردنس محیط

یکی از وجوه فردنس، وجه «محیط» است که عبارت است از قابلیت‌هایی که محیط برای انسان می‌سازد. این قابلیت‌ها (فردنس محیط) دو بعد «مثبت» و «منفی» دارند. بعد مثبت یا مفید مربوط به امکانات

مفهوم برای انسان و بازگشت جایگاه روحی اوست. در حوزه معماری، انسان از طریق دو گروه «معماران» و «مردم» با این مفهوم درگیر بوده و تبیین می‌شود.

گروه اول: «طراحان محیط» هستند که به‌طور مستقیم از طریق دست‌ساخته‌های خود (ساختمان‌ها) با محیط^۱ ارتباط برقرار می‌کنند. آن‌ها بایستی محیط را به‌گونه‌ای طراحی کنند که قابلیت‌هایی برای افراد (مخاطب یا کاربر) در زمان و مکان متفاوت فراهم کند و محیط قابلیت این را داشته باشد که مردم آن را بر اساس رفتار و نیاز خود شکل دهند. آنچه در طراحی محیطی با ویژگی قابلیت (افردنس) مهم است این است که طراح می‌بایست اهدافی بزرگ‌تر از نیازهای عملکردی مجموعه برای طراحی خود در نظر بگیرد که تقریباً پاسخگوی نیاز همه‌ی مردم باشد.

گروه دیگری که با مفهوم افردنس ارتباط دارند «مردم» (کاربران و مخاطبان بنا) هستند. از نظر گیسون، «غنی‌ترین و

پراهمیتی است که محیط برای افراد فراهم می‌کند، مانند امکان نشستن و استراحت بر روی یک سکو در یک خیابان، و وجه منفی یا مضر قابلیت است که محیط برای افراد فراهم کرده و زمینه را برای رفتار ناهنجار فراهم می‌کند، مانند کوجه‌ها و محیط‌های جرم‌خیز و غیرقابل دفاع. آنچه در این پژوهش مدنظر است، وجوه مثبت قابلیت است که محیط برای مخاطب خود ویژگی‌های متناسب و شایسته فراهم می‌کند.

ب. وجه «انسان و نیازهای انسانی» در مفهوم افردنس محیط

موضوع مهمی که در تعریف افردنس نهفته است این است که انسان بر اساس «نیاز» خود است که با محیط و هم‌نوعان خود ارتباط برقرار و از آن استفاده می‌کند؛ اما قبل از تحلیل و بررسی این وجه، شناخت انسان در این مفهوم ضروری است. در تعریف مفهوم افردنس، «انسان» به‌عنوان عنصر اصلی این مفهوم، نقشی کلیدی و بنیادین دارد، زیرا این

۱ محیط: در این پژوهش منظور از محیط، محیط کالبدی، بنا و فضای معماری است.

پاسخگویی به بخشی از نیازهای انسان هستند و انسان در جهت رفع این نیازها با این محیط ارتباط برقرار می‌کند؛ بنابراین وجه دوم در مفهوم افردنس «نیاز» است. فضای دارای افردنس باید بتواند نیازهای افراد را پاسخگو باشد، اما از آنجا که افراد مختلف در شرایط زمانی و مکانی مختلف نیازهای متفاوتی دارند، بنابراین پاسخگویی به این نیازها امری محال و دور از ذهن است. پس این سؤال پیش می‌آید که طراح چگونه نیازهای انسان‌های مختلف را در طرح خود پاسخ دهد

در پاسخ به این سؤال کلیدی می‌توان گفت طراح یا معمار باید برای خلق محیطی دارای افردنس که به نیازهای مخاطبان پاسخ دهد، نیازهایی را برگزیند که میان انسان‌ها مشترک باشد و در گذر زمان و تغییرات مکان و عملکردها تغییری نکند. در این صورت است که انسان‌های مختلف با فرهنگ‌های مختلف با حضور در محیط دارای افردنس، ضمن ارتباط با

راه رفتن، خوردن، خوابیدن، غیره را تأمین می‌نماید به عبارتی محیط فضایی باید با ساختار اصلی بیولوژیکی انسان سازگاری داشته باشد (لینچ، ۲۰۰۵).

استادانه‌ترین قابلیت‌های محیط از طریق مردم اعمال می‌شود» (مطلبی، ۱۳۸۶). این مطلب نقش بسیار زیاد مخاطب را در مفهوم قابلیت محیط بیان می‌کند. افراد مختلفی در رابطه با این موضوع کار کرده‌اند. جان لنگ از جمله کسانی است که در این زمینه معتقد است که «قابلیت‌ها، الگوهای ویژه محیط ساخته‌شده است که از چگونگی طرح آن، مواد و مصالح به کاررفته در آن و نحوه انتساب آن به گروهی خاص از مردم حاصل می‌شود» و بر اساس همین تعریف، ارتباط این مفهوم با مردم را به سه دسته تقسیم کرده است:

- قابلیت‌هایی برای تعاملات کالبدی^۱ (مطلبی، ۲۰۰۶).
 - قابلیت‌هایی برای تعاملات اجتماعی و ارتباط میان فردی (دانشگرمقدم، ۱۳۹۱).
 - قابلیت‌هایی برای تعاملات نمادین، رمزی و رمزگونه (مطلبی، ۲۰۰۶).
- این قابلیت‌ها هرکدام درصد

۱ قابلیت‌هایی (Availability) که مردم نیاز دارند تا به گونه‌ای فیزیکی با محیط تعامل پیدا کنند. این تعامل فیزیکی یا کالبدی نیازهای اساسی مردم را چون

پوشش دهنده روابط میان انسان و محیط است؛ اما چگونگی به ظهور رسیدن این قابلیت‌ها در محیط کالبدی امری بسیار مهم است. فرم یا شکل محیط به گونه‌ای باید باشد که فرد پس از حضور در محیط، قابلیت‌هایی از سمت محیط دریافت کند که بتواند نیازهای خود (علاوه بر نیاز به عملکرد محیط) را تأمین و با محیط ارتباط برقرار کند. بر اساس وجوه دوگانه افردنس، می‌توان در باب مفهوم افردنس محیط این‌گونه اذعان داشت که طراحان محیط دارای افردنس، با توجه به نیازهای فطری مردم (کاربران)، فضاهایی را طراحی می‌کنند که علاوه بر وجه عملکرد کالبدی فضا، قابلیت‌هایی در اختیار کاربر بگذارد تا کاربر در حین ارتباط با محیط، به نیازهای فطری خود پاسخ دهد و برای رفع این نیازها با محیط ارتباط برقرار کند. این‌گونه فضایی با گذشت زمان یا با تغییر کاربری، همچنان زنده است و می‌تواند پاسخی نسلی جدیدی از مردم و کاربران باشد.

محیط، قادر به پاسخ‌گویی به این نیازها هستند. این پژوهش این نیازها را «نیازهای فطری» می‌نامد. نیازهای فطری فراتر از نیازهای ظاهری انسان هستند و از سرشت او برمی‌خیزند، میان همه انسان‌ها مشترک‌اند و در گذر زمان ثابت می‌مانند. انسان‌ها در طول تاریخ سعی در پاسخگویی به این نیازها داشته‌اند.^۱ در واقع، شناخت و پاسخگویی به نیازهای فطری انسان‌ها هدف اصلی طراح محیطی با ویژگی افردنس است.

اگر چنانچه طراح در طراحی خود این نیازها را مدنظر قرار دهد، با گذر زمان و استفاده از فضای معماری، محیط برای او امکاناتی فراهم می‌کند که انسان علاوه بر اینکه از عملکرد محیط استفاده می‌کند، می‌تواند در هر لحظه به نیازهای فطری خود پاسخ دهد. بنابراین، شناخت نیازهای فطری انسان برای خلق محیط دارای افردنس، امری مهم برای معمار و طراح محیط است.

آن‌گونه که گفته شد، مفهوم افردنس

داشتن و عشق، نیاز به احترام و حرمت، نیازهای شناختی و زیبایی‌شناختی و نیاز به خودشکوفایی، طبقه‌بندی می‌کند. (پاکزاد، ۱۳۹۳)

۱ افراد مختلف نیازهای اساسی انسان را دسته‌بندی می‌کنند برای مثال آبراهام مازلو نیازهای انسان را در ۶ گروه نیازهای فیزیولوژیک، نیاز به ایمنی، نیاز به تعلق

در خلال تفکرات دوران مدرن قرن بیستم و توجه به عملکردگرایی محض در کارهای معماران آن زمان^۱، لویی کان معماری است که در فلسفه فکری خود فراتر از تفکر رایج عملکردگرایی محض آن دوران می‌اندیشد. او نیازهای انسان را مدنظر و اساس طراحی خود قرار می‌دهد و فلسفه ذهنی خود را بر اساس این نیازها شکل می‌دهد. به همین منظور، این پژوهش کان را معماری می‌داند که تفکراتش هم‌راستا با مفهوم افردنس است و در ادامه سعی بر این دارد که ابتدا شناختی نسبت به زیربنای فکری وی به دست آورد، سپس وجوه افردنس را در اندیشه‌های او بجوید.

۲. لویی کان و فلسفه فکری او در باب معماری

لویی کان، یکی از معمارانی بود که در بستر معماری مدرن زندگی می‌کرد. وی هنگامی لب به سخن در باب معماری

گشود که نه تنها جو معماری ایالات متحده آمریکا، بلکه سراسر جهان چنان تحت تأثیر سه ستاره درخشان معماری مدرن - لوکوربوزیه، میس ون درروه و فرانک لوید رایت - بود که کان تقریباً گفتار آنان را تکرار می‌کرد؛ البته گفتاری که در آسیاب فیلسوفانه‌ی وی نرم شده و با سخنان دوپهلو، درعین حال اندیشه‌های او را مطرح می‌کرد. (مزینی، ۱۳۹۰) بعد از دهه پنجاه، نوعی سکون بر معماری مدرنیسم حکم فرما شد. در حقیقت، گذر زمان، برآمدن نسل جدید معماران و عدم حرف تازه از سه استاد معماری مدرن^۲، موجب شد که کان معماری خود را به شکوفایی برساند (همان، ۱۳۹۰). او در میان انبوه تفکرات و اندیشه‌های معماری مدرن، با عقاید و افکار خود تحولی زیربنایی در معماری به وجود آورد و اندیشه‌هایش را، فارغ از معماری زمانه‌اش، در مسیری برد که جایگاه انسان در معماری و عالم را به‌درستی شناسانده و

۱ کان در محیطی پا به عرصه معماری گذاشت که بسیاری از معماران جوان و با استعداد زمان خود گاه مسحور و گاه مقهور لوکوربوزیه، میس ون دررو و آلوار آلتو بودند. (مزینی، ۱۳۹۰).

۲ دهه ای که همزمان بود با مرگ رایت، نزدیک شدن به اواخر عمر میس ون دررو و عدم اظهار حرف جدید از طرف وی و لوکوربوزیه (مزینی، ۱۳۹۰).

انسان فراهم کند که انسان با قرارگیری در محیط، به نیازهای خویشتن پاسخ دهد و از این طریق به کمال وجود خود دست یابد.

ارتباط میان انسان و محیط، مبتنی بر نیاز که اندیشه کان را می‌سازد، مشابه با ارتباطی است که در مفهوم افردنس نهفته است؛ زیرا افردنس محیط مفهومی است که بر اساس رابطه بین انسان و محیط مبتنی بر نیازهای انسان پدیدار گشته است. لذا این مفهوم همچون اندیشه کان از مؤلفه‌های محیط، انسان و نیازهای انسان شکل گرفته است. به همین علت، این پژوهش در ادامه به چگونگی نمود این مفهوم در اندیشه لویی کان می‌پردازد، مؤلفه‌های نهفته در مفهوم افردنس محیط را در میان واژگان فلسفی کان می‌جوید و آنان را معرفی و تبیین می‌کند.

۱-۲. نگاه کان به مفهوم افردنس

نوشته‌ها و گفتارهای لویی کان در جهت تبیین مبانی نظری اش مملو از اصطلاحات و واژه‌های جدید است. شولتز اعتقاد دارد هدف کان از بیان اصطلاحات جدید، ساختن عبارات نامتعارف فلسفی نبود،

ضعف روان‌بخشی و ارج نهادن به حیات انسانی - که ناشی از تفکرات مدرن، علی‌رغم فناوری، پیشرفت‌های فنی و شیوه‌های طراحی که به همراه داشت - را در قالب مادی جبران کند. او با طراحی خود در پروژه‌های مختلف نشان داد که به انسان و نیازهای او توجه دارد. همچنین در تلاش بود که انسان را به معماری شایسته خود بازگرداند و انسان را با هستی وجود خود (وجود بی‌کران انسانی) آشنا کند.

در همین راستا، مبانی نظری خود را بر اساس توجه به نظم حیات طبیعت و جهان هستی بنیان نهاد و در این مبانی نظری، به رابطه بین معماری و شرایط انسانی تأکید کرد و در پی این بود که ثابت کند معماری چیزی فراتر از اختیار انسان است و باید هماهنگ با انسان و نظم حاکم بر کل هستی باشد. (غریب‌پور، ۱۳۸۹). به همین علت، پاسخگویی به نیازهای انسان را مبنایی برای ارتباط انسان با محیط مطرح کرد و در همین راستا معتقد بود محیط بایستی بتواند به نیازهای انسان پاسخگو باشد و شرایطی را برای

بلکه او به موضوعات و مفاهیمی می‌پرداخت تا زیربنایی فلسفی برای معماری پدید آورد؛ و هدفش نشان دادن این امر بود که «چگونه معماری تجسم اندازه‌ناپذیری‌ها است» (شولتز، ۱۳۹۵). کان معتقد بود واژگان و اصطلاحات رایج معماری، به‌ویژه در دوره مدرن، از بیان چستی حقیقت معماری ناتوان‌اند. قبل از ورود به اندیشه لویی کان، شناخت اصطلاحات ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا این اصطلاحات کلیدواژه ورود به اندیشه فلسفی لویی کان در باب معماری است و نمی‌توان این اندیشه را جست مگر از راه فهم معنا و جایگاه این واژگان در نسبت با معماری و تنها از این راه است که اندیشه او در باب معماری رخ می‌نماید.

۲.۲. وجوه‌افردنس در فلسفه فکری لویی کان

همان‌طور که در بخش اول گفته شد، مفهوم افردنس دربردارنده مفاهیم و واژگانی چون نیازهای انسانی و محیط است که مشترک‌اند با دیدگاه و تفکر لویی کان در باب معماری؛ اما آنچه باید به آن توجه داشت این است که واژگان نهفته در مفهوم افردنس در نظریه و اندیشه

کان به گونه‌ای دیگر بیان می‌شوند. در حقیقت، کان برای این واژگان، مفاهیم و اصطلاحات جدیدی معرفی می‌کند که نمود اندیشه‌هایش را بهتر و جامع‌تر نشان می‌دهد. لذا این پژوهش در ادامه فلسفه فکری لویی کان را با توجه به مفهوم افردنس مورد کنکاش قرار می‌دهد و از آنجا که افردنس محیط از دو وجه نیازهای انسانی و محیط تشکیل شده است، بر همین اساس در ادامه این مقاله چگونگی نمود این وجوه را از دیدگاه لویی کان مورد بررسی قرار می‌دهد.

الف. وجه «انسان و نیازهای انسان» در تفکرات کان

قبل از ورود به مبحث نیازها از منظر کان، شناخت انسان و مردم در دیدگاه وی اهمیت دارد؛ زیرا بدون شناخت انسان، صحبت از نیازهای او امری دور از ذهن است. در بخش قبل در مفهوم افردنس، انسان (انسان در محیط کالبدی) به دو گروه طراحان فضا و مخاطبان فضا تقسیم‌بندی می‌شدند که هر کدام ویژگی و تعریف خاص خود را داشتند. لویی کان هم در باب معماری و رابطه انسان و محیط، انسان را به دو دسته تقسیم می‌کند.

آرزوهای انسان را به سه دسته تقسیم کرده است که عبارت‌اند از: شوق به آموختن، شوق به ارتباط با دیگران و شوق بهره‌مندی از زندگی. کان همچنین نیازها را در سه بعد روحی، معنوی و مادی تبیین می‌کند و وظیفه معمار را پاسخگویی به این آرزوها و نیازها عنوان می‌کند؛ زیرا این‌ها هستند که اساس زندگی انسان را تشکیل می‌دهند (جورگولا، ۱۹۷۵).

همان‌طور که شولتز اشاره می‌کند، کان به دنبال این بود که «چگونه معماری، تجسم اندازه‌ناپذیری‌هاست». کان برای ورود به این بحث، مفهوم «نهاد» را ارائه و استدلال می‌کند که معماری، بیان‌کننده نهادهای انسانی است و نهادهای انسانی از مبدأ سرچشمه می‌گیرند. زمانی که بشر می‌کوشد به آمال و آرزوهایش تحقق بخشد (شولتز، ۱۳۹۵). این آرزوها همان آرزوهای سه‌گانه هستند که میان تمام انسان‌ها مشترک‌اند.

کان همچنین ساختمان‌هایی را که برای تعالی نیازهای انسانی هستند «نهاد»^۱

دسته اول که مخاطب بنا و کاربران آن هستند، کان آن‌ها را علاوه بر ابعاد فیزیکی، با حالات روحی و احساسی آن‌ها در نظر می‌گرفت و معتقد بود که انسان تحت تأثیر قوانین طبیعت بوده و از آن تبعیت می‌کند؛ اما هر انسان در وجدان درونی خود دارای حس عمیق انسان بودن است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی و تکامل نیست. دسته دوم را معماران و طراحان محیط معرفی می‌کند. کان وظیفه اخلاقی آن‌ها را غنی‌سازی ذهن بشر از طریق خلق مکان‌های الهام‌بخش (کیات، ۱۹۹۷) و ایجاد محیطی در پاسخ به نیاز ساکنان و تحقق آرزوهای آنها می‌داند.

کان معتقد است انسان‌های مختلف با وجود تفاوت‌های فرهنگی و فارغ از محدودیت‌های ناشی از فلسفه شرق یا غرب، دارای نیازها و آرزوهای مشترک بوده و با یکدیگر در هماهنگی و تعامل هستند. وی در همین راستا تلاش کرد تا این نیازهای فطری انسانی را کشف کند. به اعتقاد جورگولا، کان نیازها و

۱ او مدرسه را نمونه‌ای از این نهادها معرفی می‌کند که از آرزوی شوق به آموختن سرچشمه می‌گیرد.

می‌نامد. تفاوت نهاد با ساختمان‌های رایج که به شکلی خاص ساخته می‌شوند، در این است که نهادها پویا، قابل تغییر و سرشار از الهام و تجلی بوده و تنها مجموعه‌ای از فن‌ها و مصالح نیستند. لویی کان در یکی از بیانات خود اشاره می‌کند که پاسخگویی به نهادها، قبل از ساخت ساختمان وظیفه معمار است (آندرتی، ۱۹۸۴). کان همیشه مدرسه را نمونه‌ای از این نهادها که از آرزوها سرچشمه می‌گیرند معرفی می‌کند. آنچه برای کان اهمیت دارد، اشکال اولیه هستی در عالم است؛ و معتقد است زندگی اختیاری نیست اما دارای ترکیبی است که بشر و طبیعت را شامل می‌شود؛ و بر اشتراک آرزوها و نهادها تأکید می‌ورزد: «این آن چیزی نیست که شما می‌خواهید، این آن چیزی است که شما در نظم پدیده‌ها حس می‌کنید که به شما می‌گوید چه چیزی را طراحی کنید» (شولتز، ۱۳۹۵). به همین علت است که کان نهاد‌های انسانی را برای تمامی انسان‌ها مشترک می‌داند. وی همچنین نهادها را با واژه‌های معینی نام‌گذاری می‌کند؛ مثلاً خیابان را نخستین

نهاد بشری و سالن ملاقات بدون سقف یا شهر را مکانی برای به هم پیوستن نهادها می‌داند.

آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که نهاد‌های انسانی مدنظر کان مفهومی است دربردارنده نیازهای اصلی انسان‌ها که از مبدأ سرچشمه می‌گیرند و برای انسان‌های مختلف ثابت‌اند. مفهوم نهاد پیش‌ازین در مفهوم افردنس به‌صورت نیازهای فطری مطرح شده بود که همانند نهادها از نیازهای اساسی انسان و سرشت انسانی برمی‌خیزند و بین همه انسان‌ها مشترک‌اند و گذر زمان هیچ تأثیری بر آن‌ها ندارد. لذا می‌توان اذعان داشت که وجه نیاز در مفهوم افردنس در تفکرات و اندیشه‌های لویی کان خود را به‌صورت مفهوم نهاد نشان می‌دهد.

در بخش نخست پژوهش، نیازهای فطری انسان به‌عنوان نیازی تعریف شد که انسان برای رفع آن باید از قابلیت‌های محیط استفاده کند و محیط بر اساس این نیازها باید امکاناتی را برای انسان فراهم کند. لویی کان این نیاز فطری را نهاد انسانی نام‌گذاری کرده که دربردارنده

و طرح هر طراح با دیگری تفاوت دارد (فردی بودن طراحی) و وابستگی‌ها و ایده‌های طراح در شکل‌گیری طرح نمود می‌یابد. از این رو، طرح وابسته به شرایط و حالات طراح، ویژگی‌های جغرافیایی و فرهنگی است؛ اما «فرم» غیرشخصی است.

غریب‌پور در مقاله خود از زبان کان فرم را این‌گونه تعریف می‌کند: در واقع لویی کان منشأ پیدایش فرم را «خواست درونی فرم برای بودن» می‌داند. «آن چیزی که می‌خواهد باشد» سرآغاز فرم است و از خواسته‌های آفریننده فرم فراتر و غیر فردی است و هیچ وابستگی به شرایط طراح ندارد (غریب‌پور، ۱۳۸۹). جایگاه فرم، در مرتبه‌ای فراتر از ویژگی‌ها و محدوده سلیقه و انتخاب معمار و طراح است.

کان سرآغاز فرم یا «آن چیزی که می‌خواهد باشد» را اشکال اولیه هستی در عالم می‌داند و بر این باور است که نظمی در پدیده‌ها وجود دارد که به ماهیت آن‌ها برمی‌گردد و وجود آن چیز را از وجود دیگری متمایز می‌کند و برگرفته از

نیازها و آرزوهای سه‌گانه انسان است. بدین ترتیب، در مدل افردنس در مبانی فکری لویی کان از مفهوم نهاد به جای نیاز استفاده می‌شود. از منظر کان، هدف کلی، خلق فضایی است که می‌داند چه می‌خواهد باشد. کان می‌گوید: «اگر شما قلمروی فضاها را خلق کنید، نهاد را زنده کرده‌اید» و در همین راستا، شولتز در کتاب خود اشاره می‌کند که به اعتقاد کان «مدرسه قلمروی مکان‌هایی است که برای آموختن مناسب‌اند» (شولتز، ۱۳۹۵). در حقیقت، کان مدرسه را پاس‌خگویی نهاد انسانی که از شوق به آموختن به وجود آمده است معرفی می‌کند.

ب. وجه «محیط» در تفکرات کان

همان‌طور که در مفهوم افردنس گفته شد، اگر محیطی بر اساس نیازهای فطری انسانی شکل گرفته باشد، انسان با گذر زمان همچنان می‌تواند به نیازهای خویشتن پاس‌خ دهد و این محیط دارای مفهوم افردنس است. حال در اندیشه لویی کان، وجه محیط، معنا و مفهوم جدیدی می‌یابد. کان بین واژه فرم و طرح تمایز قائل است. وی عقیده دارد که «طراحی» که طراح انجام می‌دهد متعلق به طراح است

دنبال آن نهادهای انسانی است. او این بودنی‌ها را در مفهوم نهاد و جایگاه انسان در نسبت با معماری می‌داند؛ بنابراین بودنی‌ها یا فرم را می‌توان نمود کالبدی مفهوم افردنس در اندیشه لویی کان دانست. به عبارتی، نمود کالبدی نهادها در فضای معماری، به صورت فرم یا بودنی خواهد بود.

۲-۳. مفهوم افردنس محیط در اندیشه کان

از آنجا که لویی کان در پی مفهوم‌سازی برای مبانی نظری خود بود، وی بودنی را که در راستای پاسخگویی به نیازها و آرزوها (نهادهای انسانی) طراحی شده باشد، محیطی مطلوب برای شرایط زیست انسان‌ها می‌داند و برای اشاره به چنین مکانی، واژه «امکانات» را مطرح می‌کند. به این ترتیب، امکانات کیفیت مکانی است

کار معمار را فهم ذات چیزها می‌داند. لذا تأکید می‌کند معمار باید در هنگام طراحی با مصالح گفتگو و مشورت کند تا مصالح متناسب با طبیعتشان (آنچه می‌خواهند باشند) طراحی شوند. این جمله معروف او نمود همین نگرش است: «هنگامی که از آجر می‌پرسید چه می‌خواهد باشد آجر می‌گوید یک قوس باید باشد نه چیز دیگر» (Louis Kahn, 1972).

ماهیت آن چیز است^۱؛ بنابراین اساس معماری بر فرم‌های کلی هستی در عالم بشر قرار دارد. کان کاملاً بر فرم داشتن نهادها صراحت داشت. وی نه تنها از فرم به طور کلی صحبت کرد، بلکه «طرح‌های فرم» را برای اعراض فضایی نهاد پدید آورد و اظهار داشت: «در ماهیت فضا روحی است که می‌خواهد به طریقی ویژه وجود داشته باشد.» (شولتز، ۱۳۹۵). کان «آنچه هر چیز می‌خواهد باشد» یا «اراده به معطوف بودن» را «بودنی‌ها» معنا می‌کند^۲ و فرم را همان بودنی‌ها می‌داند و صراحتاً بر فرم داشتن نهادها (بودنی بودن نهادها) تأکید می‌کند. مفهوم بودنی را از این جهت می‌توان مفهومی در راستای افردنس دانست، زیرا کان معتقد است فرم معماری یا همان بودنی‌ها در بردارنده نیازها و خواسته‌های انسان (عملکرد) و به

۱ جمله معروف کان «اگر از آجر بپرسند چه می‌خواهد باشد خواهد گفت گنبد» برگرفته از همین موضوع است.

۲ «بودنی‌ها» تنها به فرم محدود نمی‌شود حتی مصالح و مواد هم در اندیشه‌های لویی کان باید بر اساس «بودنی» هایشان بکار روند. کان بر همین اساس مفهوم ذات و یا طبیعت چیزها را مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که ماهیت وجودی پدیده‌ها نقش مهمی در طراحی دارد و

عبارت بدین معناست که بودنی (همان محیط در مفهوم افردنس) برگرفته از نهاد است و از آنجا که نهادها ثابت و پایدارند، نهایتاً بودنی‌ها ثابت و پایدارند و تابع قابلیت یا امکانات و با دگرگونی مکان و در شرایط مختلف زمانی، قابلیت‌ها خود را در قالب شکل متناسب‌سازی می‌کنند (بدون تغییر در ماهیت خود). در همین راستا، شولتز اعتقاد دارد که یک عصر ویژه یا جامعه ویژه چیز حقیقتاً جدیدی را پدید نمی‌آورد. البته این به معنای منفعل بودن و پویا نبودن تاریخ نیست، بلکه در شرایط زمانی، نهادهای انسانی که تا آن زمان پنهان بوده‌اند، ممکن است آشکار شوند. بدین ترتیب، با گذر زمان، نهادهای انسانی کشف و دوباره کشف خواهند شد و در ساختار بی‌زمان عالم ریشه‌دارند و از آن سرچشمه می‌گیرند (همان، ۱۳۹۵).

این بدان معناست که امکانات در گذر زمان خود را در قالب بودنی‌ها به نمایش می‌گذارند؛ بودنی‌هایی که از نهادهای انسانی پدید آمده‌اند و در شرایط زمانی و مکانی با توجه به شرایط (با کشف لایه‌های پنهان نهادها)، این بودنی‌ها (فرم)

که قابلیت تأمین آرزوها و انگیزش‌های انسانی را دارد؛ بنابراین، در مبانی کان می‌توان به جای مفهوم افردنس، واژه امکانات را استفاده کرد (دانشگر مقدم، ۱۳۹۱). در مفهوم امکانات، انسان ضمن حضور در محیط و ارتباط با بودنی‌های محیط، به نیازهای اساسی و آرزوهای خود پاسخ می‌دهد و به تعالی می‌رسد.

کان همچنین معتقد است: «آنچه قرار است باشد، همواره بوده است.» این عبارت بدان معناست که کان نهادهای انسانی را ثابت می‌پندارد و به اعتقاد شولتز، کان معتقد است ساختارهای اصلی هستی یک‌بار و برای همیشه به وجود آمده‌اند. تنها شرایط است که تغییر می‌کند و بنابراین، در این شرایط است که تفسیرهای جدید از نهادهای کهن ضرورت می‌یابد. در حقیقت، بیان جدید و شرایط جدید، نهادها را بدون در هم ریختن، تغییر شکل می‌دهد (شولتز، ۱۳۹۵). لذا می‌توان به این نتیجه رسید که فرم یا بودنی (در منظر کان) تابع امکانات (افردنس) است و شکل تنها برگردان امکانات است در شرایط خاص. این

شکلی تازه و بیان جدیدی به خود می‌گیرند. از آنجاکه نهادها از سرشت انسان برمی‌خیزند، لذا بودن‌ها سرچشمه بسیار عمیقی دارند و در هر اثر هنری شکلی جدید به خود می‌گیرند، ولی بنیاد آن‌ها ثابت و بدون تغییر است.

۲-۴. جمع‌بندی

ظهور اندیشه مدرن و عواقب آن موجب پدید آمدن روانشناسی محیط و به دنبال آن مفهوم افردنس گردید. افردنس محیط قابلیت است که محیط در اختیار انسان قرار می‌دهد و در رابطه با انسان و محیط و بازگرداندن جایگاه والای انسان است. در مفهوم افردنس، دو وجه نیازهای انسان و محیط نهفته است؛ که در این پژوهش ذکر شد که اگر چنانچه طراح در پی

طراحی محیطی با ویژگی افردنس باشد، بایستی علاوه بر تأمین عملکرد محیط، نیازهای فطری انسان را در طراحی خود مدنظر قرار دهد. از سوی دیگر، در میان معماران مدرن، لویی کان کسی بود که در زیربنای فکری‌اش به جایگاه انسان و رابطه انسان با محیط توجه ویژه نشان داد. او مفهوم امکانات را به جای افردنس قرار می‌دهد و محیط دارای امکانات را کیفیت مکانی می‌داند که تأمین‌کننده نیازها و آرزوهای انسان است. فلسفه فکری کان نیز همانند مفهوم افردنس، دربردارنده دو وجه آرزوها و نیازهای انسان و محیط است که این دو وجه را در قالب دو اصطلاح نهاد انسانی و بودن‌ها مطرح می‌کند؛ که مدل زیر نشانگر تعاریف این دو دیدگاه است (تصویر ۲).

روانشناسی محیط

نظریه افردنس ← بر مبنای رابطه انسان با محیط
 وجوه افردنس ← نیازهای فطری انسان، محیط
 نمود افردنس ← فرم

معماری

فلسفه فکری لویی کان ← بر مبنای رابطه انسان با محیط
 مفاهیم فلسفه فکری کان ← نهادهای انسانی، محیط
 نمود فلسفه فکری کان ← بودن

تصویر ۲: مقایسه مفهوم افردنس و مفهوم امکانات (ماخذ: نگارندگان)

داشته باشند. کان به عنوان معماری با دغدغه اهمیت بر نیازهای انسانی، نیازهای فطری را در سه سطح نیاز به آموختن، بهره‌وری از زندگی و ارتباط با دیگران می‌داند و به همین جهت در طرح‌های خود به پاسخ این نیازها می‌پردازد. به عنوان مثال، او در کتابخانه آکادمی فیلیس، "چیستی بودن کتابخانه" را مهم می‌داند و در همین راستا توجه به ارتباط و تعامل مخاطبان با هم و با محیط را کانسپت طراحی این مجموعه مدنظر قرار می‌دهد و برای این مهم، دعوت‌کنندگی به کتابخانه، دسترسی به کتاب و طراحی مکان‌های متنوع را برای کاربران خود فراهم کرده تا جابجایی نهاد‌های انسانی آنان باشد.

از آنجا که انسان‌ها نیازهای متفاوتی در مکان و زمان متفاوت دارند، لذا معمار و طراح برای طراحی محیطی برخوردار از ویژگی افردنس بایستی نیازهای فطری انسان را شناخته و پاسخگویی به آن‌ها را در طراحی مدنظر قرار دهند و بدین ترتیب با گذر زمان یا تغییر کاربری محیط، محیط همچنان بتواند پاسخگویی

مقایسه مدل بالا نشانگر شباهت بنیادی میان این دو دیدگاه است و آن رابطه انسان و محیط است. آنچه اهمیت دارد این است که کان فرم یا بودنی را ماهیت هر چیز برای بودن و در ارتباط با نهادها معنا می‌کند و اذعان دارد این بودنی‌ها که برای پاسخگویی به نهادها به وجود می‌آیند، تابع قابلیت‌اند. نهاد‌های انسانی همیشه ثابت‌اند، چون از اصل انسان و سرچشمه انسان می‌آیند، اما انسان در گذر زمان نمودهای متفاوتی از این نهادها را کشف می‌کند و به همین علت این نهادها همواره در حال کشف شدن هستند، ولی ذات آنها ثابت می‌ماند. از آنجا که بودنی‌ها برگرفته از نهادها هستند و با گذر زمان، شکل محیط که تابع امکانات است متفاوت می‌شود، اما بودنی محیط آن ثابت می‌ماند.

نتیجه‌گیری

ورود اندیشه‌های مدرن در سال‌های اخیر نیازمند تفکر و اهمیت به نقش نیازهای انسان است. لذا دانش طراحی بر اساس مفهوم افردنس موضوع مهمی است که طراحان و معماران بایستی به آن توجه

انسان مخاطب خود باشد و مخاطب طرح و بتواند به نیازها و دغدغه‌های فطری خود
بتواند همچنان از محیط بهره کافی را ببرد پاسخ دهد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله مستخرج از رساله/پایان نامه نمی باشد.

منابع

- معماری. ترجمه عینی فر، علیرضا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مزینی، منوچهر (تابستان ۱۳۹۰). از زمان و معماری. انتشارات شهیدی.
- مطلبی، قاسم (۱۳۸۵). بازشناسی نسبت فرم و عملکرد در معماری، نشریه هنرهای زیبا، دوره بهار، شماره ۲۵.
- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۹۵). گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان. ترجمه نوروز برازجانی، ویدا. انتشارات پرهام نقش.
- Andreotti, Libero (1984). Conceptual and artifactual research programmes in Louis I Kahn's design of the Phillips Exeter Academy Library (1966-72), 1.
- Bell, Paul A; Greene, Thomas C; Fisher, Jeffery D; Baum, Andrew (2005). Environmental Psychology. (Fifth ed). Earl McPeek.
- Gibson J.J. (1977). The Theory of Affordance. (R. Shawand, J. Bransford. Eds). Perceiving, Acting and Knowing. New York: Halsted.
- Gibson J.J. (1979). The Ecological Approach to Visual Perception. Boston:
- پاکزاد، جهان‌شاه؛ بزرگ، حمیده (بهار ۱۳۹۳). الفبای روانشناسی محیط برای طراحان. انتشارات آرمان شهر.
- جعفری، الهام؛ رئیس سمیعی، محمدمهدی (۱۳۹۴). تأملی بر مفهوم معماری و شایستگی زندگی انسان از نگاه لویی کان، دومین اجلاس بین‌المللی رویکردهای نوین در علوم، مهندسی و فناوری.
- جورگولا، رومالدو (۱۹۷۵). لویی کان: تحلیل آثار، اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها. ترجمه جبل عاملی، عبدالله. اصفهان: نشر خاک.
- دانشگرمقدم، گل‌رخ؛ اسلام پور، مرمر (۱۳۹۱). تحلیل نظریه قابلیت محیط از دیدگاه گیبسون و بازخورد آن در مطالعات انسان و محیط انسان‌ساخت، دو فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان شهر، شماره ۹.
- غریب پور، افرا (۱۳۸۹). مفهوم «عملکرد» در اندیشه لویی کان، فصلنامه هنر و معماری صفا، دانشگاه شهید بهشتی، سال بیستم، شماره ۵۱.
- لنگ، جان (۱۳۹۵). آفرینش نظریه

- Affordance- based approach to architectural theory, design and practice, Elsevier Ltd.
- Motalebi, Ghasem (1998). A Theory of Meaning in Architecture and Urban Design: An Ecological Approach. Unpublished PhD dissertation, The University of New South Wales: Faculty of the Built Environment, Sydney.
 - Pedret, Anne (1993). Within the text of Kahn. A Thesis of Master of Science in Architecture Studies, Massachusetts institute of technology, USA.
 - Tschacher, W; Dauwalder, J. (1999). Dynamics, Synergetics, Autonomous Agent: Nonlinear Systems Approaches to Cognitive Psychology and Cognitive Science. London: World Scientific Publishing Co. Pte. Ltd.
 - Wainwright, Oliver (2013). Louis Kahn: The brick whisperer. The Gaurdian, Art and Design, Architecture.
 - Houghton Mifflin.
 - Kahn, Louis (1998). Conversations with Students. Princeton Architectural Pr.
 - Kahn, Louis (1955). Two Houses. P60, In Latour 4884.
 - Kahn, Louis (1972). Structure is the Giver of Light. P293, In Latour 1991.
 - Kiat Ho, Jeffrey (1997). The philosophy of Louis I.Kahn and the Ethical Fundion of Architecture. A thesis of Master of Architecture, McGill University. Montréal, Canada.
 - Kim, Y.S; Jeong, J.Y; Kim, M.K; Lee, S.W; Kim, M. (2010). Personal Cognitive Characteristics in Affordance Perception: Case Study in a Lobby. Emotional Engineering. Springer. London
 - Lynch, Kevin (2005). A theory of city form. Seyed Hossein. Bahrainy, trans. Tehran: University of Tehran.
 - Maier, Janathan R.A; Fadel, Georges M. (2008). Affordance based design: a relation theory for design, Springer.
 - Maier, Janathan R.A; Fadel, Georges (2009). An